



# سهراب ایران

## از «حسین پارسایی»

می‌رسد که نه تنها کافی نبوده بلکه نیاز است تا مسئولان و دست‌اندرکاران، نسل کنونی و آینده را با اساطیر فرهنگ و هنر و ادبیات ایران در قرون گذشته و ایران باستان آشنا کنند؛ تا اسطوره‌های کهن و پهلوانان نامی وطن دوست، سر مشقی برای توسعه علم، ادب، شجاعت و ایجاد بیش از پیش غرور ملی شوند. همین پس که از افتخارات شاعر نامی ایران، بی‌نی از خداوندگار فرهنگ و ادب حکیم ابوالقاسم در سر در ساختمان سازمان ملل با چند زبان دنیا نقش بسته است، بی‌نی که جهانیان را متحیر کرده است، چرا که وی همگان را به صلح و نوع دوستی دعوت می‌کند. «بی‌نی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زبک گوهرند چو عضوی بدمر آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار» هر چند در روزگاری نه چندان دور نقالی خوانی و نقاشی قهوه خانه‌ها با تمسال پهلوانان، تجلی شاهنامه در مضمون‌های حماسی ایران را تداعی می‌کرد و حتی اشعار حماسی فردوسی سینه به سینه از سوی افرادی که حتی سواد خواندن و نوشتن نداشتند، به خوبی نقل می‌شد؛ اما در سالیان اخیر این هنر بی‌پدیل ایرانی، در پی روند تکنولوژی‌های مدرن صوتی تصویری در حال قهقرا بوده و شاهد آثار حماسی انگشت‌شماری در عرصه فرهنگی کشورمان در خصوص این مهم هستیم. موضوعی که نشان می‌دهد در صورت کم‌توجهی به مضمون شاهنامه و فاصله‌گیری نسل امروز از خواندن کتاب، چنانچه مسئولان و منتقدان و فعالان عرصه فرهنگ و هنر کشور نسبت به احیای «شاهنامه خوانی» به صورت نقالی، اجرای تئاتر و ساخت فیلم و سریال اقدام نکنند، بی‌تردید این اثر کهن و گرانبها، به عنوان یادگار نیاناک ما بی‌فایده در طاقچه کتابخانه خاک خورده و در گذر زمان از یادها محو خواهد شد. حالا این روزها شاهد خلق اثر نمایشی فاخر «نبرد رستم و سهراب» به کارگردانی «حسین پارسایی»، نویسنده‌ی «متین ایزدی»، تهیه‌کنندگی «سید محمود شبیری»، طراحی صحنه و لباس سهیل دانش اشراقی و نقش آفرینی هنرمندانی چون امیر آقایی، الیزا شاکردوست، علی زند وکیل و... هستیم که یک اثر حماسی‌ملی را در برداشتی آزاد از «شاهنامه ابوالقاسم فردوسی»، در قامت نمایشی ایرانی و میدانی؛ اینچنین باشکوه در جهت دغدغه و باور مشترک علاقه‌مندان شاهنامه فردوسی، دربارها مفهوم وطن به نمایش گذاشته‌اند.



شاهنامه و اقتباس آزاد از شاهنامه، آنقدر سترگ و بزرگ است که برای خود یک کمالی را به ارمغان می‌آورد و آن زمان است که ناخودآگاه می‌خواهی همه چیز کامل و در بهترین شکل خود باشد، چراکه آن اشعار در غایت زیبایی و معنای خود هستند



## گفت‌وگوی «ایران» با متین ایزدی، نویسنده نمایشنامه نبرد رستم و سهراب همه ما مسحور ابدی «شاهنامه» ایم

### گفت‌وگو

موضوع اقتباس از شاهنامه فردوسی، برای هر نویسنده‌ای جذاب و چالش برانگیز است؛ چراکه آثار حماسی چون «شاهنامه فردوسی» برای ما ایرانیان گنجینه‌های ملی به شمار می‌روند؛ که البته پرداختن به آن در عین جذابیت، برای بسیاری از نویسندگان صاحب ذوق می‌تواند دشوار باشد؛ از طرفی در میان نویسندگان فارسی‌زبان نیز کمتر احساس مسئولیت برای زنده نگه داشتن این میراث عظیم ملی به چشم می‌خورد. به این بهانه با «متین ایزدی» نویسنده باذوق نمایش «رستم و سهراب» به گفت‌وگو نشستیم و به چگونگی شکل‌گیری متن مقتبس از این اثر حماسی-ملی پرداخته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

### شاهنامه آنقدر سترگ است که با خود کمال به ارمغان می‌آورد

برای شروع تأملی بر چگونگی شکل‌گیری این نمایش داشته و بگویند چرا به قاصه رستم و سهراب پرداختید؟  
من همواره شیفته آثار استاد «بهرام بیضایی» بودم و هستم. بنابراین نمایشنامه‌هایی مانند «سهراب‌کشی»، «سایاوش خوانی» و... درجه‌های جادویی بودند به درک و شناخت شاهنامه و دراماتیزه کردن آن داستان‌ها و به تبع آن بیان یک حرف امروزی مانند «مرگ یزدگرد» و... که این مهم همیشه زمینه‌ساز طرح یک سؤال در ذهن من بود که ما چگونه می‌توانیم در سال ۱۴۰۳ شمسی و ۱۴۰۳ هجری قمری شاهنامه را در اقتباسی آزاد، روایت جدید کنیم. شاهنامه داستان بی‌ظنرم کم ندارد، اما چکیده آن که در ذهن تمام مخاطبان ماندگار شده، «هفت خان رستم و جنگ رستم و سهراب» است و شاید بیش از همه رستم و سهراب است که در تاریخ نمایش پرده‌خوانی کشورمان نمود نمایشی و دراماتیک پیدا کرده است. بنابراین این سؤال برای من مطرح بود که ما چطور می‌توانیم این معروف‌ترین شخصیت حماسی-اسطوره‌ای تاریخ فرهنگی کشور، رستم را در پیچیده‌ترین مواجهه اخلاقی، شخصی و ملی خود برابر فرزندش سهراب، این قاصه را به شکلی امروزی تعریف کنیم.

خود داستان شعرگونه رستم و سهراب در شاهنامه بشدت پالتیکال هستند و شباهت بسیاری به یک داستان سیاسی دارند. به فرض مثال می‌توان به زبان امروزی گفت که شنبه به «گیم آف ترونز» است. به این دلیل این مثال را مطرح کردم تا بگویم داستان رستم و سهراب، جنگ بزرگ خیلی پیچیده‌ای ندارد و اکشن خیلی پررنگی مانند داستان «هفت خان رستم» هفت خان اسفندیار و نبرد رستم و اسفندیار» دارای کنش جنگی نیست و در حقیقت حماسی بودن آن به شکل بسیار خارق‌العاده و جادویی چکیده شده و در رویارویی یک پدر با پسرش ظهور پیدا کرده است. چه چیزی از این دراماتیزه‌تر؟ گویی که قرار دادن دو سپاه برابر هم مسأله نیست؛ موضوع این است که ما یک پدر را برابر فرزندش داریم که خود این موضوع بشدت کار را برای من سخت می‌کرد که ما بخواهیم این داستان پالتیکال سیاسی که به روابط پدر با پسرش ظهور پیدا کرده است. چه چیزی از این دراماتیزه‌تر؟ گویی که قرار دادن دو سپاه برابر هم مسأله نیست؛ موضوع این است که ما یک پدر را برابر فرزندش داریم که خود این موضوع بشدت کار را برای من سخت می‌کرد که ما بخواهیم این داستان پالتیکال سیاسی که به روابط

در خصوص قصه جدیدی که رستم از دید خود داشته و داستان را روایت می‌کند، توضیح داده و بفرمایید در این نمایش چرا به مسأله نوشداورپرداخته نشده و در داستان این نمایش شخصیت رستم در دوگانگی مهترو که‌تردونی خودش قرار گرفته است؟

در خصوص چگونگی روایت رستم و این زاویه جدید نگاه به رستم، باید بگویم این اقتباس آزاد ما از رستم و سهراب با خود یک چالش بسیار بزرگ به ارمغان می‌آورد که ما رستم را چگونه بنویسیم. این رستم اسطوره‌ای، این نماد ابدی و قهرمان ملی تاریخ یک سرزمین را چگونه بسازیم و به مخاطبان نشان دهیم که به‌روز بوده، کشش داشته و کلیشه‌ای نباشد. سؤالات بی‌شماری در خصوص نوشتن نمایشنامه رستم و سهراب مطرح بود. من از ابتدای پیدایش این ایده در ذهنم یک تصویر اولیه داشتیم و آن مهم این بود که ما یک رستم زخمی بسازیم؛ رستمی که خطاکار و پراز سؤال است و پس از مرگ پسر، شکسته است و صدهای حقیقت‌جویی در درون خود دارد که نمایی از وجدان در حال فریاد او هستند. به نظر من این می‌توانست یک نگاه و رویکرد مدرنی به قهرمان اسطوره‌ای باشد و زخمی کردن در حقیقت گویی فانونسی بود برای اینکه بتوانیم با او

همذات‌پنداری کنیم، حتی در مقام نویسنده در سال ۱۴۰۲ زمانی که این ایده استارت خورد، شروع کردم به کار کردن در متن و هر چه می‌نوشتیم و با کارگردان و... حرف می‌زدیم احساس می‌کردیم این کار درستی است و به همین دلیل کاراکتر «اکومن» ساخته شد چراکه از ابتدا این ایده وجود داشت که دیوی در ذهن رستم سخن گوید مانند «جوکری» که در ذهن «بتمن» سخن می‌گوید. من به یک درس فیلمنامه‌نویسی خیلی احترام قائلم که می‌گوید اگر می‌خواهی قهرمانت اعمال دراماتیک جذاب و قهرمانانه از خود نشان دهد، بدمن داستان خود را خیلی قوی کن. بنابراین تلاش کردیم این نیروی متخاصمی که دائماً در ذهن رستم در حال حرف زدن است و سؤال می‌کند، مسخره کرده و تلاش می‌کند تا حقیقت را به صورت دیوانه‌واری بیرون بکشد. پررنگ جلوه دهیم چراکه این نیرو، خیلی نیروی مهمی است و این شخصیت خیالی و رستم مدام با یکدیگر سخن می‌گویند و ما را به سمت پتانسیل‌های یک روایت غیرخطی هدایت می‌کنند. داستان ما به این شکل است که سال‌ها از مرگ سهراب گذشته و رستم همچنان در یک فضای ذهنی، داستان مرگ فرزندش را یادآوری می‌کند و در این یادآوری می‌توانیم خوانش‌های متعددی روایت شدن و با تعریف توسط رستم به «اکومنه» و سیرنگ» دو کاراکتری که در ذهن او هستند، است و این بازتعریف به ما یک فریم استوری، امکان و اجازه را می‌داد که از قصه اصلی فاصله بگیریم و بتوانیم بعضی جاها را پررنگ‌تر و برخی را کم‌رنگ‌تر کنیم.

چرا در نمایشنامه نبرد رستم و سهراب به نوشداورپرداخته نشد؟

علت اینکه به نوشداورپرداخته نشده این است که صحنه‌های دراماتیک اشعار، بی‌نهایت هستند بنابراین ناچار بودیم انتخاب کنیم و تشخیص دهیم؛ برای اینکه وقتی ما وارد این فریم استوری و چهارچوب ذهنی هستیم و داستان در بیست

سال بعد توسط رستم و دو موجود خیالی که در ذهن دارد در حال روایت و بازتعریف است، کدام لازم است و کدام صحنه‌ها و نقطه‌های دراماتیک را نیاز است، ببینیم. مثلاً تصمیم گرفته شد «نامه تهمینه» و آمدن «گودرز» از داستان حذف شده و تبدیل به آمدن یک کاراکتر دیگر شود. مرگ دایی ادامه «نوشدارو» هم از این دست مطالب بود که حذف شد. نوشداور در نسخه‌های اولیه که نوشته بودیم وجود داشت، اما پس از پایان، ما یک «آرک» کوتاه از رفتن به دنبال «نوشداور پس از مرگ سهراب»، داشتیم اما به واسطه اقتضای اجرا و تایم، در ادامه تبدیل به یک اکت نمایشی کردیم و دیگر قسمتی از قصه نیست، ولی ناچار بودیم انتخاب کنیم در این فریم استوری چه بخش‌هایی از داستان را می‌خواهیم روایت کنیم که در حوصله مخاطب امروز و در مدیوم نمایش صدوبیست دقیقه‌ای که یک زمان طولانی برای نمایش محسوب می‌شود و در توان اجرای میدانی ما باشد، بگنجد. بنابراین باعث شد برخی صحنه‌ها در این اقتباس آزاد انتخاب و بعضی حذف شوند.

ملک شخصیتی شاهنامه به بازیگران و انتخاب آنها چقدر نزدیک بوده و بازیگران تا چه میزان در القای نقش خود به مخاطبان موفق عمل کردند؟

پروسه بیرون کشیدن خط‌های پررنگ شخصیت‌پردازی شخصیت‌های داستان و ویژگی‌های شخصیتی در جلسات متعدد و در خلال اینکه نمایشنامه کامل می‌شد؛ از صحنه به صحنه، تک‌تک مونثیف‌ها و ویژگی‌های ریز و درشت کاراکترها، از لباس و زیورآلات و مدل حرکت کردن گرفته تا... یک تصویر اولیه داشتیم و در این پروسه طبیعتاً کارگردانی آقای «پارسایی» و تجربه فوق‌العاده عمیق ایشان از کارگردانی این جنس تئاترهای حماسی، میدانی و موزیکال، به کمک این کار آمد و در انتخاب هر بازیگری که کارگردان کار برای نقش می‌کرد، می‌شد اطمینان داشت که از فیلترهای متعدد ذهنی، متنی و هنری عبور می‌کند و با اطمینان می‌دانستیم که این کاراکتر و بازیگر برای ایفای آن نقش بهترین و مناسب‌ترین گزینه است.

نکته قابل تأمل این بود؛ از زمانی که بازیگران با متن وارد این کار شدند، از آنجایی که شاهنامه یک شاهکار و یک جهان عظیم و سحرآمیز است، گویی همه ما را مسحور کرده بود و هر کدام از یک زاویه عاشق این کاراکتر شده بودیم و گویی ایفای نقش برای هر کدام از بازیگران یک سفر شخصی بود در جهان بی‌نهایت و عظیم شاهنامه. بنابراین تمامی بازیگران تلاش می‌کردند بالاترین درک را از قصه نمایش داشته و به کامل کردن آن بپردازند و هر کدام با نقش خود کلتچار هنری می‌رفتند و در تمرین‌ها و دورخوانی‌ها، حس و حالی نواز خود می‌ساختند. آنچه در حال حاضر از نظر اجرا و با آکتا به توان فوق‌العاده بازیگری این هنرمندان روی صحنه در حال اجرا شدن است، بسیار به تخیل اولیه‌ای که در ذهن من به عنوان نویسنده و آقایان پارسایی به عنوان کارگردان و دانش اشراقی طراح صحنه و تیم فکری این نمایش وجود داشت، نزدیک است.



نقش را مال خود کرده و تماشاگران را خیره‌کننده‌ای خود می‌کند. در کنار او نیاید از حضور مؤثر «علی زندوکشی» در «نبرد رستم و سهراب» گذشت؛ خواننده‌ای که در اجرای نقش «سیرنگ» هم موفق است اما برگ برنده حضور او در نمایش را باید میان قطعات جذابی جست‌وجو کرد که برای «نبرد رستم و سهراب» خلق کرده است. زندوکشی با کلماتی امروزی و بدون تلاش برای کهن‌نمایی، با هنری ارزنده، حدیث نفس رستم را به موسیقی تبدیل کرده و به «نبرد رستم و سهراب» عمق

بیشتری داده است. زندوکشی که در زندگی حرفه‌ای خود ایستادن در مرز میان موسیقی پاپ و موسیقی فاخر (سنتی-ملی) را انتخاب کرده، بهترین انتخاب برای بخش موسیقایی «نبرد رستم و سهراب» است چراکه قطعات خلق شده به دست او و گروهش، هم فخامت و استواری اجرا در چنین صحنه‌ای را دارند و هم برای عموم مخاطبان فهمیدنی و پذیرفتنی است.

### جسور و عاشق سرزمین

«نبرد رستم و سهراب» از دل روایت یا به تعبیری بازیوارت این داستان کهن،

در پی خلق و تثبیت یک گزاره سترگ و عمیق ملی است؛ «برای وطن، نه فقط از تن که باید از پاره تن هم گذشت». دوگانه سهمگین فرزند با وطن، در این نمایش به شیوه‌ای تأمل برانگیز روایت می‌شود تا در دل یک قصه تراژیک، عشق به وطن شکوفه بزند و اشک تماشاگر را به غرور ملی پیوند بدهد. هنر بزرگ حسین پارسایی و تیم «نبرد رستم و سهراب»، همین است که با یک روایت حساب شده در دوگانه فرزند و وطن، رو به میهن می‌کند و تماشاگر را پس از اشک ریختن برای این داستان رنج‌آلود، به سرمنزل «حب وطن» می‌رساند. از این منظر، «نبرد رستم و سهراب» یک نمایش جسورانه است که تمام ابزارهای فرمی و هنری خود از دگر عظیم تا سوپر استارهای

سینما و موسیقی زنده و اجرای فرم را در خدمت خلق یک پیام عمیقاً ملی قرار داده است. حسین پارسایی پس از سال‌ها تمرکز بر توسعه سبکی کمتر تجربه شده در تئاتر ایران، تمام تجربیات خود را از «الیور توئیست» و «پیتوبیان» تا «هفت خان اسفندیار» به طرز شگفت‌انگیز در «نبرد رستم و سهراب» ارتقا داده و در ادامه بلندپروازی‌های تئاتری‌اش، اثری خلق کرده که تجربه‌ای ناب برای تماشاگر می‌آفریند؛ تجربه‌ای از مواجهه با یک اثر هنری چند بعدی که گاش با قیمت‌گذاری مناسب‌تر یا خلق تسهیلاتی ویژه، می‌توانست در معرض دید مخاطبان بیشتری قرار گیرد.